

دکتر رضا مهر آفرین*

استادیار گروه باستان شناسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹

(صص ۱۴۴-۱۲۳)

معبد سکایی تاکسیلا

چکیده

سرزمین سند از قرن ششم ق.م تا قرن دوم میلادی پذیرای اقوام ایرانی و یونانی بود که این سرزمین حاصلخیز را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند. هر یک از این اقوام، سعی نمودند تا پس از استقرار در منطقه ی، مظاهر تمدنی و دینی خود را به نوعی در آنجا گسترش دهند. از بارزترین عناصر فرهنگی اقوام بیگانه در منطقه ی سند می توان به شهر باستانی تاکسیلا اشاره نمود که توسط یونانی ها و بر اساس سبک شهرسازی آنان بنیاد گذاشته شد. پس از یونانی ها، اقوام سکایی (هند و سکایی و هند و پارتی) این شهر را به عنوان پایتخت برگزیدند. سکاها ضمن پیروی از عناصر معماری، هنر و شهرسازی یونانیان، برخی از عناصر ایرانی را نیز به آن افزودند. چنان که معبد چندیال، واقع در دروازه ی شمالی تاکسیلا دارای شکلی ترکیبی از عناصر معماری یونانی و ایرانی گردید.

* E-mail: Mehrafarin_reza@yahoo.com

در این مقاله سعی شده است تا ضمن بررسی معماری این معبد، تأثیر و میزان نفوذ عناصر یونانی و ایرانی در آن مشخص گردد و آنگاه بر اساس مدارک و شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، تعلق آن به کیش مذهبی مربوط به آن و نوع مراسمی که در آن جا برگزار می‌گردید، روشن شود.

کلید واژه‌ها: تاکسیلا، معبد، سکاها، یونانیان باختر

مقدمه

در ۳۵ کیلومتری اسلام آباد؛ پایتخت پاکستان، خرابه‌های شهر تاکسیلا که در زبان هندی باستان به آن تاکشاشیلا گفته می‌شد، قرار دارد (Easwaran, 2007: 25). تاکسیلا که یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی آسیا به شمار می‌رود، در مسیر جاده ی تجاری ای که هند را از شرق به غرب متصل می‌نمود، قرار داشته است. تاریخ ساخت این شهر که اصطلاحاً به آن سیرکاپ (Sirkap) گفته می‌شود، به اوایل سده ی دوم ق.م باز می‌گردد. زمانی که یونانی‌های باختر قلمرو وسیعی از شمال افغانستان تا مناطق جنوبی رود سند را در اختیار داشتند. از این رو، تاکسیلا براساس فرم شهرهای هلنی که عبارت از دوخیابان اصلی متقاطع و خیابان‌های فرعی به موازات آن‌ها بود، ساخته شد. پیش از بنای تاکسیلا، در نزدیکی آن شهری قرار داشت که قدمت آن به زمان هخامنشی‌ها و ماوریه‌ها می‌رسید و هم اکنون خرابه‌های آن به نام بهیرتپه (Bhir mound) در نزدیکی تاکسیلا قابل مشاهده است. (برنارد، ۱۳۷۵: ۱۲۸)

تاکسیلا علاوه بر این که به عنوان پایتخت تمدن‌های یونانی، هند و سکایی و هند و پارتی به مدت چندین سده، ایفای نقش نمود، شهرت خود را بیشتر مدیون مراکز آموزشی بزرگ مانند دانشگاه است که جوانان ۱۶ تا ۱۸ ساله از تمام نقاط دور و نزدیک هند باستان برای تحصیل علم راهی آنجا می‌شدند. یادگیری دروس مذهبی، خصوصاً وداها، افسانه‌ها و روایات قومی، شکار، علم جادوگری و پیشگویی، تیراندازی، هنر،

پزشکی، ... از جمله علمی بودند که مشتاقان را به سوی خود جلب می‌کردند (Sharma, 2005: 16).

در خارج از شهر تاکسیلا، و در ۶۰۰ متری دروازه ی شمالی آن، آثار بنایی قابل مشاهده است که به معبد جندیال (Jandial) شهرت دارد. (کالج، ۱۳۵۵: ۲۷۲) (شکل ۱) گویا تاریخ ساخت این بنا، از شهر تاکسیلا جدیدتر است و مارشال، حفار آن قدمت این بنا را به سکاها نسبت داده است. (Marshall 1951: 225) منطقه ی تاکسیلا در تاریخ طولانی خود ورود و خروج اقوام مختلفی را تجربه کرده است که هر یک از آن‌ها برای مدتی منطقه را به تصرف خود در آوردند و فرهنگ و تمدن خود را در آنجا به عاریت گذاشتند. چنان که نمونه‌هایی از سرستون‌های شیرهای به هم پشت کرده ی تمدن هخامنشی، در سرنات قابل مشاهده است. (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۶ و ۱۵) پس از ایرانیان، این بار نوبت یونانیان بود که منطقه ی سند را در زیر سم اسبان خود در نوردند و به دورترین تمدن آن روزگار دست یابند. از این رو اسکندر مقدونی با جلب دوستی اوفیس (Ophis)، حاکم منطقه توانست بر سرتاسر قلمرو سند دست یابد و به افتخار این پیروزی، قربانی‌هایی را تقدیم خدایان خود نماید. (دانی و برنارد، ۱۳۷۵: ۶۹ و ۶۳) یونانی‌های باختر که در واقع جانشینان اسکندر بودند و مرکز اصلی حکومت آن‌ها در شمال افغانستان قرار داشت، با دو سلسله ی دیودوت و اوکراتید سند را در اوایل سده دوم ق.م ضمیمه قلمرو خود کردند و با احداث شهر تاکسیلا، بین رودخانه ی سند و هیداسپس، تسلط خود را بر سرتاسر منطقه تثبیت ساختند. مسکوکات فراوانی که از پادشاهان یونانی در منطقه ی سند به دست آمده، مؤید این گفته است. (معیری، ۱۳۷۷: ۷۶) پس از یونانی‌ها، نوبت به سکاها رسید که با دو سلسله ی هند و سکایی و هند و پارتی، سرزمین سند را به طور کامل در اختیار گرفتند و در دره ی زیبای تاکسیلا، رحل اقامت افکندند. از آن پس، شهر تاکسیلا به مدت چندین سده به عنوان پایتخت این نوریسیدگان، مرکز ثقل شبه قاره گردید. سکاها که در اواخر سده دوم ق.م از آسیای مرکزی به نواحی جنوب رانده شدند، توانستند در بخش‌های وسیعی از هیرمند علیا،

سوات و پنجاب استقرار پیدا کنند. اینان که قومی آریایی نژاد، جنگجو و سوارکار بودند، توانستند در مدت کوتاهی که احتمالاً تاریخ آن به حدود ۸۵ ق.م. باز می‌گردد، دست آپلودوتوس دوم، پادشاه هندو یونانی را از منطقه باخترا قطع کنند و متعاقب آن مائوس سکایی جانشین آنان گردید. پس از به قدرت رسیدن مائوس در منطقه سند، دیگر سکاییان از دره هیرمند به آن‌ها پیوستند (پوری، ۱۳۷۵: ۲۴۸) و حکومتی قوی در یک قلمرو وسیع در بخش شرقی ایران به وجود آوردند. مدت پادشاهی هندو سکاهای در منطقه ی سند چندان به درازا نکشید تا این که این بار شاخه ی دیگر سکاهای که در سکستان اقامت داشتند، بر پسر عموهای خود یورش برده و در سده اول میلادی سلسله هندو پارتی جایگزین حکومت پیشین سکاهای گردید. گوندوفار، بزرگترین حکمران این خاندان که بانی شهر کندهار یا قندهار کنونی بود، تاکسیلا را به عنوان مرکز حکومتی خود برگزید. (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۱۵)

حکومت ایرانیان، خصوصاً سکاهای بر منطقه سند موجب گردید تا رابطه ی ایران و هند بر اثر وقایع تاریخی و متعاقب آن مبادلات بازرگانی افزایش یابد. این مبادلات که در کنار آن‌ها ارتباطات فرهنگی و مذهبی نیز وجود داشت، در موازات جاده‌ای صورت می‌گرفت که از رود سند تا بلخ (باکتریای کهن) کشیده شده بود و در نهایت به جاده ی کاروانی معروف به ابریشم می‌پیوست. (هالاید و گوتس، ۱۳۷۶: ۸) بخش غربی این جاده از طریق ارغنداب به منطقه سکستان می‌رسید که مرکز اصلی سکاییان به شمار می‌رفت.

توصیف معبد

این معبد با شکوه در یک نقطه‌ی کلیدی و در ششصد متری دروازه ی شمالی شهر تاکسیلا واقع بود. همان گونه که پیش از این بیان گردید، حفار این محل که در اصطلاح چندیال نامیده می‌شود، جان مارشال بود که در سال ۱۹۱۵ میلادی موفق به حفاری کامل

آن گردید. وی پس از حفاری دریافت که به معبدی با پلان یونانی دست یافته است، لیکن به سکایان تعلق دارد که آتش را در آن نیايش می کردند (Marshal, 1951: 222).

پلان این معبد مستطیل شکل با ابعاد 45×30 متر و تأسیسات جانبی، هیچ شباهتی با معابدی که تاکنون در هند شناسایی گردیده است، ندارد. بلکه بیشتر شبیه معابد کلاسیک یونانی است که در قسمت پیشین دارای پرونائوس (هشتی پیشین) و نائوس (سلا یا فضای مقدس) و در فضای پشت نائوس دارای یک اوپستودوموس (هشتی پسین) است که رومی‌ها آن را پستی گام (Postigum) می نامیدند (شکل ۲). معمولاً دور تا دور معابد دوران کلاسیک یونان یک پرستایل (ایوان) قرار داشت که با یک یا دو ردیف ستون، فضای کاملاً روبازی را تشکیل می داد که زائران می توانستند در این فضا برخی از مناسک و آیین‌های خاص مذهبی خود را به جای آورند. (شکل ۳)

گرچه ایوان در معبد تاکسیلا (شکل ۴)، همانند پلان یونانی است؛ اما در این جا، به جز ایوان ورودی که دارای دو ستون ایونیک می باشد، هیچ ستون دیگری به چشم نمی خورد و به جای ستون از یک دیوار حجیم سنگی استفاده کرده اند که سه جبهه ی معبد را در بر گرفته است. "در فواصل معینی از این دیوار حجیم، بیست پنجره ساخته شده که نورزیادی را به داخل دالان پیرامون معبد هدایت می کرده است" (Cumming, 2006: 146).

از دیگر ویژگی های معبد سکایی تاکسیلا، می توان به وجود یک سکوی خشتی در اوپستودوموس (هشتی پسین) اشاره نمود. احتمال دارد این سکو متعلق به برجی باشد که مرتفع تر از خود ساختمان بوده است. هم اکنون دو پله ی عریض در کنار سکو باقی مانده و این موضوع، نظریه ی برج بودن آن را بیش از پیش تقویت می کند. بنابر این، برای صعود به پشت بام معبد، از پلکانی استفاده می کردند که داخل هشتی پسین و در

پیرامون یک برج مدور قرار داشت. هر چه پله‌ها به طرف بالا می‌رفتند، از پهنای برج کاسته می‌شد. احتمالاً این برج حدود چهارده متر ارتفاع داشته است. (Marshal ibid: 223) دو ستون ایونیک نمای پیشین معبد، آن را به سبک هیلانی (Hilani Facede) تبدیل کرده است. در پشت هشتی مذکور، یک جفت ستون ایونیک دیگر قرار دارند که با عبور از آن‌ها می‌توان وارد پرونائوس (هشتی پیشین) شد (Schaefer, 1942: 61).

مصالح این بنا از سنگ آهک است. ستون‌های ایونیک و ستون‌نماهای چهارگوش بنا را با بلوک‌هایی از سنگ ماسه‌ای خاکستری ساخته‌اند. ته‌ستون، ساقه و سرستون هر یک جداگانه ساخته شده و سپس در مرکز به وسیله بست‌های چهارگوش، به سبک یونانی به یکدیگر متصل شده‌اند. علاوه بر این، در مرکز ساقه‌ها، از روش زبره‌تراش استفاده شده است. نمای دیوارها و پنجره‌ها با لایه نازکی از گچ سفیدکاری شده است (Marshal ibid: 223). البته گچ نرم را با صدف آمیخته‌اند تا ساختمان جلا بگیرد و روشنایی بیشتری از خود ساطع کند (کالج، ۱۳۵۵: ۱۱۹). سقف بنای مذکور بر خلاف معابد یونانی است که به صورت شیروانی ساخته می‌شد و در نمایی خارجی آن‌ها، فضایی تزییناتی مانند فریز و ستوری به وجود می‌آوردند که کاملاً مسطح و فاقد نمای آرایه‌ای بود.

تاریخ ساخت معبد

برخی پژوهشگران بنای معبد چندبال را به لحاظ معماری ایونیک آن به یونانی‌های باختر نسبت می‌دهند و معتقدند که هم زمان با شهر تاکسیلا بنا گردیده است (Tran, 1902: 284)؛ اما با نیم‌نگاهی به شهرسازی هلنی و پس از آن می‌توان دریافت که اینان معابد خود را که یکی از عناصر مهم دینی و اجتماعی این اقوام به شمار می‌رفت، در مرکز شهر (فوروم) و یا در نزدیکی آن می‌ساختند. نمونه‌هایی از این نوع را می‌توان در شهرهایی مانند پرینه، پومپئی و تیمگاد در شمال آفریقا مشاهده نمود. (گاردنر، ۱۳۷۴: ۱۶۴، ۱۸۳ و ۱۹۵) با توجه به الگوی شهرسازی هلنی و اهمیت فوق‌العاده‌ی معابد در

کیش یونانیان باستان، به نظر نمی‌رسد معبد جندیال که در خارج از شهر قرار گرفته، همزمان با شهر تاکسیلا ساخته شده باشد. بنابر این، انتساب این معبد به یونانیان نیز چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. درست است که پلان معبد در نگاه نخست به یک معبد هلنی شباهت دارد، اما تفاوت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود که بسیار چشمگیر است. یکی از تفاوت‌های آشکار معبد جندیال با نمونه‌های یونانی آن، سکو و یا برج پله‌دار است که در اوپیستودوموس قرار دارد. برج‌های پله‌دار و بناهایی با بام مسطح، ریشه در معماری بین‌النهرین، ایران و سوریه دارند. ”برج‌های چهارگوشی که داخل آن‌ها پلکان و یا سطح شیب‌دار وجود دارد، از قدیمی‌ترین اشکال مذهبی به شمار می‌روند که در نیمه ی اول هزاره ی اول قبل از میلاد ابداع شدند. اغلب این بناها در ارتباط با نیایش آتش می‌باشند“ (Colledge, 1986: 10). از دیگر تفاوت‌های معبد جندیال با معابد یونانی می‌توان به وجود پرستایل (ایوان دور تا دور معبد) اشاره نمود. در چهار جبهه ی معابد یونانی، ایوانی دیده می‌شود که با یک یا دو ردیف ستون، فضایی سرپشته اما روباز پیرامون معبد ایجاد می‌کردند. در حالی که در جندیال به جز دو ستون که در نمای پیشین بنا ساخته شده، در سه جبهه ی دیگر آن، ستون‌ها حذف و به جای آن‌ها از یک دیوار سنگی با تعدادی پنجره استفاده کرده‌اند. در نتیجه پرستایل تبدیل به یک دالان گردیده است که زوار می‌توانستند مانند معابد یونانی در آن به طواف بپردازند. ایجاد فریز در پیشانی بنا، ستوری در مثلثی‌های هشتی ورودی و پشت بنا و نیز ساخت بام شیروانی از دیگر ویژگی‌های معابد یونانی است که این عناصر در معبد جندیال به چشم نمی‌خورد.

مارشال معتقد است که هم معبد جندیال و هم معبد مهرا ملیاران (Mahra Maliaran) در دره ی سند، در دوره ی سکاها و در قرن اول میلادی ساخته شده است (Marshal, ibid: 225). به پیروی از مارشال، پژوهشگران دیگری نیز سعی نمودند تا با ادله و مستندات تاریخی و شواهد باستان‌شناسی زمان ساخت معبد را به دوره استیلای سکاها (قرن اول ق.م و قرن اول بعد از میلاد) نسبت دهند. دوشن گیمن (گیمن، ۱۳۷۵: ۳۰۱-۳۰۰)، کالج (Colledge, ibid: 11)، هارماتا (Hrmatta 1999: 207) و پوری (پوری، ۱۳۷۵: ۲۶۹) از جمله افرادی هستند که

معتقدند سکاها مذهب زرتشتی را در آن جا به وجود آوردند. سگه‌هایی که مارشال در جریان حفاری از آژس I، آژس II و ... از این محوطه به دست آورد، این فرضیه را کاملاً تقویت می‌کند که هندو سکاها در ساخت این معبد دخیل بوده‌اند (Marshall ibid: 225). البته برخی نیز مانند کامینگ تاریخ ساخت آن را به اوایل ظهور مسیحیت نسبت می‌دهند (Cumming, 2006: 146).

شواهد باستان‌شناختی متعلق به گروه دوم سکاها، به رهبری گوندوفار، که سند را به تصرف خود درآوردند و تاکسیلا را تختگاه خود کردند، تا حدودی با منابع تاریخی مطابقت دارد. هیأت مذهبی توماس مقدس روایت کرده‌اند که سنت توماس به بارگاه گوندوفار در هند فرا خوانده شد تا با آوردن یک درودگر، کاخی به سبک رومی برای شاه بسازد. (Rosenmeyer, 1967: 129) از این رو، شخصی به نام حبان (Habban) تعدادی معمار و مهندس از منطقه سوریه به سند آورد تا بخش‌هایی از شهر تاکسیلا را که بر اثر زلزله تخریب شده بود، مرمت کنند و علاوه بر آن، سبک‌های جدیدی در معماری آن جا به وجود آورند. اینان از نظر کار با سنگ و چوب مهارت فوق‌العاده زیادی داشتند. (Harmatta, 1999: 205) بر اثر نفوذ توماس مقدس، برادر شاه موسوم به «گاد» به دین مسیحیت درآمد و خود شاه نیز بعد از آن که مذهب قدیم ایران رو به ضعف نهاد، به دین مسیح تمایل پیدا کرد. (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۱۶) با توجه به موارد فوق، می‌توان احتمال داد که معبد چندیال در زمان هند و سکاها ساخته شد، لیکن بر اثر زلزله‌ای که در زمان پادشاه هند و پارتی روی داد و قسمت‌هایی از آن تخریب گردید، مجدداً با کمک معماران و مهندسان رومی تعمیر گردید.

معبد چندیال به چه کیشی تعلق دارد؟

پیرامون کیش و آیینی که معبد چندیال به آن تعلق داشت، نظرات گوناگونی ایراد شده است. چنان که برخی آن را با توجه به نوع پلان، یک معبد یونانی می‌دانند (Tarn, 1902: 284):

اما بیشتر مورخان تاریخ ادیان و باستان‌شناسان معتقدند که معبد مذکور به ایرانیان تعلق داشته است. در نتیجه آن را به کیش‌های رایج در بین اقوام ایرانی آن روزگار نسبت می‌دهند.

هیچ تردیدی نیست که مذهب غالب شبه قاره در این دوره، بودیسم بود. اما مذاهبی چون جینیسم، برهمنی و غیره نیز رواج زیادی داشته است. آثار فراوان بودایی در دره ی تاکسیلا، این منطقه را در آن روزگار به قلب تمدن بودیسم تبدیل کرده بود. از این رو، زوار کثیری از چین و دیگر نواحی شبه قاره در آن جا رفت و آمد داشتند. استوپای بلند بهالار (Bhallar) در شمال معبد چندیال (Sharma, 2005: 11) و استوپای دهارماراجیکا (Dharmarajika) در دو کیلومتری شرق بهیرتپه (دانی و برنارد، ۱۳۷۵: ۱۳۵) و نیز تعداد دیگری استوپا در مجاورت تاکسیلا نمونه‌های بارزی به شمار می‌روند که در زمان حکومت سکاها در منطقه ساخته شدند. وجود معابد مذکور، سبب گردیده است تا برخی معبد سکایی تاکسیلا را به مذهب بودیسم یا ویشنو (Behrendt, 2003: 68) و نیز جاولین (Jaulian) (Hoiberg, 2000: 123) نسبت دهند. اما مارشال، حفار معبد این نظریه را مردود دانسته و آن را فراتر از مذهب بودیسم می‌داند. به نظر وی این معبد با دیگر معابد بودایی تفاوت دارد؛ زیرا هیچ‌گونه تصویر و آثار مقدس بودیسم در آن به چشم نمی‌خورد و از سوی دیگر پلان آن نیز شبیه استوپاهای بودایی نیست (Marshall ibid: 225).

در باره ی مذهبی که معبد چندیال به آن تعلق داشت، سندی از یک فیلسوف نوفاثاغورثی به نام فیلوستراتوس به جای مانده است که در قرن اول میلادی می‌زیست. وی پس از توصیف معبد چندیال آن را یک معبد زرتشتی معرفی کرده است (Upadhy, 1994: 255). هم‌اکنون تعداد محققین و پژوهشگرانی که موافق این ایده می‌باشند، بسیارند. مارشال، روزن مایر (Rosenmeyer, 1967: 129)، کالج (کالج، پیشین: ۱۱۹)، کامینگ (Cumming, ibid: 146)،

هالاید (هالاید، ۱۳۷۶: ۱۵)، گیمن (گیمن، ۱۳۷۵: ۳۰۰) و هارماتا (Harmatta, 1999: 207) از جمله افرادی هستند که معتقدند معبد چندیال به آیین زرتشت تعلق داشته و توسط سکاها در مجاورت پایتخت آنها به منظور نیایش آتش بنا گردیده است. به نظر می‌رسد که سکاها با وجود اعتقاد به دیانت زرتشتی، نسبت به تمام مذاهب رعایای خود مانند بودیسم، جینیسم، برهمنی و غیره به دیده احترام می‌نگریستند و نرمش و تسامح مذهبی در سده ی قبل و بعد از میلاد در دره ی تاکسیلا کاملاً وجود داشته است. در این جا باید خاطر نشان ساخت که مزدپرستی سکاها بر دین بودایی تأثیر فراوانی گذاشت؛ چنان که در نتیجه آن بودائیت از هینایانا (Hinayana) به ماهایانا (Mahayana) تغییر شکل داد و از این زمان بودا به صورت یک ایزد درآمد. (هالاید و گوتس، ۱۳۷۶: ۱۵)

نیایش اجرام سماوی در معبد چندیال، از دیگر ایده‌هایی است که پیرامون این بنا مطرح گردیده است. تیکه‌کار معتقد است که برج داخلی هشتی پسین ممکن است جایی برای نیایش خورشید، ماه و ستارگان همراه با دیگر عناصر طبیعی بوده باشد. (Tikekar, 2006: 162) دوشن گیمن که برگزاری مراسم آتش را در این معبد با شبهه مطرح نموده است، عنوان می‌کند که انتشار مناسک خورشیدی توسط مجوس‌ها (Mages) به هند راه یافت. اینان که از سرزمین سکاها به هند آمدند علاوه بر کستی که به کمر می‌بستند، از پدام و برسم نیز استفاده می‌کردند و مانند مغان ایرانی و یا موبدان پارسی اسیر تابوهای بسیار بودند. مناسک آنها به تدریج با فرقه سوریای هندو «پرستش کنندگان خورشید» در آمیخت. (گیمن، ۱۳۷۵: ۳۰۱) در تأیید باور گیمن مبنی بر سکاها ی آفتاب پرست، شاید بتوان به حاشیه‌ای اشاره نمود که جلال‌الدین همایی بر کتاب «التفهیم فی الاوائل صناعه‌التنجیم» ابوریحان بیرونی نگاشته است: «... ه. برهما سدهانتا (H. Brahma Siddhanta) به معنی بزرگ‌ترین کتاب نجوم الهی است. کلمه «برهم» و «برهما» که «برهمن» از آن آمده، به معنی خدا و طبیعت و نور و روشنائی است. مؤلف این کتاب «براهما گبته» (Brahma gobta)، منجم بزرگی است که در حدود ۶۰۰ میلادی می‌زیست. وی از نژاد سیستانی‌های آفتاب پرست بود که در زمان اشکانیان از ایران به هندوستان رفتند و اکنون هم گروه

بسیاری از آنان در آن سرزمین زندگانی و به رسوم و آداب آفتاب پرستی عمل می‌کنند. به این نژاد یا به این گروه به زبان سانسکریت «شاک دیپی» (Shaka Dipy) گفته می‌شود. این واژه از دو کلمه «دیپی» به معنی جزیره و ناحیه و «شاک» که تلفظ هندی «ساک»، به معنی سیستانی می‌باشد ساخته شده است. «براهما مهرا» (Brahamehra) نیز یکی از منجمان بزرگ این طایفه است که در حدود سده ی ۵۰۰ میلادی می‌زیست. (بیرونی، بی تا، ۱۴۸)

در مورد آفتاب پرست بودن سکاه و یا بخشی از آنان شاید بتوان از منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی مدد گرفت. پسوند مهر در نام «برهما مهرا» آشکارا از آیین میترا حکایت می‌کند که معادل خورشید است. میترا از ایزدان ممتاز کیش ایرانیان پیش از زرتشتی‌گری بود که با رواج آیین مزدیسنا از جایگاه والایی برخوردار گردید و این حداقل به دو دلیل بود. نخست این که مهر به طور مکرر به سوارکاران ایرانی وعده یاری و پیروزی داده است. دیگر این که چون سکاه (آریایی‌ها) در ابتدا در سرزمین‌های سرد شمالی می‌زیستند و گرمای حیات بخش خورشید به آنان طراوت، سرزندگی، نیرو و حیات می‌بخشید، پرستش خورشید در اعتقادات آنان امری بدیهی و اجتناب ناپذیر بود.

کوه اوشیدا (کوه خواجه) که به معنی فروغمند و درخشان، بامداد سرا یا کوه سحرگاهی است، این تفکر را در ذهن انسان به وجود می‌آورد که شاید از گذشته‌های دور افرادی در سحرگاهان در بالای این کوه مقدس در انتظار برآمدن آفتاب می‌نشستند تا با سر زدن نخستین تیغه‌های طلایی خورشید به نیایش مهر پردازند. معمولاً رهبانان آیین‌ها و ادیانی که اجرام سماوی را محترم می‌شمارند و دائماً آن‌ها را به منظور نیایش، رصد می‌کنند پس از مدتی منجمین کارآزموده‌ای می‌گردند.

در تفسیری که از انجیل متی توسط یکی از مقدسین آئین مسیح به نام سنت توماس در قرن اول میلادی به جا مانده است، سه مجوس بر اساس پیشگویی‌های یک غیبگوی قدیمی، همواره در انتظار طلوع ستاره‌ای بودند که آن‌ها را به محل تولد مسیح هدایت کند. این مجوسان هنگام عید و جشن کوبیدن غلات، از کوهی که در شرق دور است، بالا می‌رفتند و در آن جا خاموش می‌نشستند تا ستاره ی مطلوب ظاهر شود و راه

بیت‌الرحم را به ایشان نشان دهد. بر اساس این متن، هرتسفلد نتیجه گرفته است که این سه مجوس اهل سیستان بودند که همواره از کوه اوشیدا بالا می‌رفتند و با رصد کردن ستاره‌ها در انتظار مسیح یا سوشیانس بودند تا این که بعد از تولد عیسی مسیح، راهی اورشلیم شوند. (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۳-۱۱۲) گیمن می‌نویسد که این مجوسان پس از بازگشت از بیت‌الرحم، در آن جا کلیسای کوچکی به نام «توماس حواری» ساختند. این کوه، کوه پیروزی و شهر مشرف به آن «سودولا» نامیده می‌شود. (گیمن، ۱۳۷۵: ۲۹۸)

علاوه بر دو متن مذکور که دلالت بر کارآمدی منجمین سیستانی و نیایش اجرام سماوی توسط آن‌ها دارد، معبد هخامنشی دهانه ی غلامان در سیستان نیز به نوع دیگری با معبد سکایی تاکسیلا قابل مقایسه است. در چهارگوشه ی ساختمان شماره سه دهانه غلامان که از آن به عنوان معبد یاد شده، چهار اتاق قرار دارد که حداقل در سه اتاق راه‌پله‌هایی تعبیه گردیده است که از طریق آن‌ها به پشت‌بام راه می‌یافتند. آیا در ایجاد این همه راه‌پله هدف خاصی دنبال می‌شده است؟ آیا می‌توان فرض نمود که مومنین برای نیایش اجرام سماوی (خورشید و یا ماه) از پشت بام معبد استفاده می‌کردند؟ همان چیزی که برخی پژوهشگران در مورد برج داخل اویستودوموس معبد جندیال و پشت بام مسطح آن مطرح کرده‌اند. مرادی غیاث‌آبادی ساختمان شماره سه دهانه ی غلامان را یک رصدخانه می‌داند، که این نظریه می‌تواند به نوعی بیانگر ستاره‌شناسی و نیایش اجرام سماوی توسط سیستانی‌ها باشد.

سبک معماری معبد

از سده پنجم ق.م که ایرانیان به واسطه ی جنگ‌های فرسایشی و مناسبات تجاری و فرهنگی با تمدن یونان و ساتراپ‌های آن ارتباط برقرار کردند، تأثیر معماری، هنر، مذهب و ... غرب بر شرق و بالعکس کاملاً نمایان است. این نفوذ فرهنگی با تصرف ایران تا کرانه‌های سیحون و سند توسط اسکندر و جانشینان وی به اوج خود رسید. معماری و هنر هخامنشی و متعاقب آن اشکانیان به میزان بسیار گسترده‌ای وامدار هنر و

معماری سوریه، ساتراپی‌های آسیای صغیر و یونان است. میزان این تأثیر را به خوبی می‌توان در بناهای تخت‌جمشید، شوش، نسا، کوه خواجه و معبد تاکسیلا مشاهده نمود. همان‌گونه که پیش از این در توصیف معبد سکایی تاکسیلا گفتیم، پلان کلی آن شباهت فوق‌العاده‌ای با معابد یونانی دارد. از این رو، برخی آن را یک معبد یونانی پنداشته‌اند و یا این که سبک معماری آن را در زمان سکاهای بر اساس اسلوب معماری یونانی‌های باختر توجیه کرده‌اند که به طرز شگفت‌آوری دارای صفات و نقشه‌ی یونانی می‌باشد. (کالج، ۱۳۵۵: ۱۹) پوری به نقل از مارشال می‌گوید که سکاهای ابتدا عناصر تزئینی یونانی را مورد استفاده قرار می‌دادند. چنان که معبد جندیال با نقشه‌ای کاملاً یونانی و به‌کارگیری تزئینات برگ‌کنگری در آراستن استوپا مورد استفاده قرار گرفت و سپس به تدریج نفوذ هنر هندی به صورت چشم‌گیری در آن افزایش یافت. (پوری، ۱۳۷۵: ۲۶۹) مارشال علاوه بر این که طرح کلی معبد و بسیاری از عناصر آن را یونانی می‌داند، برخلاف بسیاری از محققین معتقد است که در برخی از معابد بزرگ یونانی مانند پانتئون آتن و یا معبد آرتیمیس در افسوس، یک حجره اضافی بین هشتی پسین و نانوس قرار داشت که محل الهه باکره ی آتن بود. (Marshall ibid: 222) مارشال بدین وسیله می‌خواهد سکو و یا برج داخل اویستودوموس را به عنوان بخشی از تأسیسات معابد یونانی توجیه کند.

به اعتقاد هارماتا، سکاهای پس از این که دره ی سند را از اشغال یونانی‌ها خارج ساختند، نه تنها از مؤسسات سیاسی آنان استفاده کردند؛ بلکه مراکز فرهنگی آن‌ها را نیز مورد استفاده قرار دادند. اینان حتی سیستم اداری یونانی‌ها را پیاده کردند و در شهرسازی از شیوه ی شطرنجی و در ساخت معبد از پلان و تزئینات آن‌ها تقلید نمودند. اما در عین حال از تزئینات هنر هندی نیز بهره بردند (Harmatta, ibid: 202-5). سکاهای نه تنها در هنر معماری از روش‌های یونانی سود جستند، بلکه سیستم سکه‌زنی آن‌ها نیز به تقلید از ضرب سکه‌های یونانیان باختر است. خدایان یونانی مانند زئوس، آرتیمیس،

آپولو، پوزئیدون و نایک در پشت سکه‌های شاهان هندو سکایی مانند مائوس، آژس و حتی هندو پارتی همچون گوندوفار دیده می‌شود (op.cit: 207).

در مقابل این نظریه، برخی معبد سکایی تاکسیلا را از نظر سبک معماری، ترکیبی از هنر و معماری یونانی و ایرانی می‌دانند و حتی پا را از آن فراتر نهاده و عناصر هندی را نیز در آن کاملاً دخیل می‌دانند. (هالاید و گوتس، ۱۳۷۶: ۱۶) با این حال، بیشتر پژوهشگران بر عناصر ایرانی آن تأکید می‌کنند. از نظر این دسته، برج داخل اوپستودوموس، دالان‌های پیرامون معبد و سلا که به صورت یک اتاق چهارگوش است، کاملاً از عناصر معماری ایرانی، خصوصاً معماری مذهبی تبعیت می‌کند. (Colledge, ibid: 11) گرچه دالان پیرامون معبد جندیال از نظر پلان شبیه پرستایل‌های یونانی است؛ اما در این جا، ستون‌ها حذف و جای آن‌ها را یک دیوار با پنجره‌های متعدد اشغال کرده است. نمونه‌هایی از این دالان‌ها که از آن‌ها با عنوان «دالان طواف» یاد می‌شود، در معماری مذهبی ایران از دوره ی اشکانیان زیاد دیده شده است. از بارزترین نمونه‌های این دالان‌ها می‌توان به معبد کوه خواجه اشاره کرد (شکل ۵). این معبد از اتاقی مربع شکل با چهار طاق که بر چهار جرز تکیه دارند، تشکیل گردیده و سقف آن گنبدی شکل است. گرداگرد این اتاق مربع شکل را دهلیزهای تنگ (Crypta) با سقف ضربی فرا گرفته است که ورودی بزرگی دارد. پس از کاوش در مرکز اتاق، پایه یک آتش‌دان یافت شد. (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۰۷) با وجود این که معماری آتشکده ی کوه خواجه متمایل به عنصر ایرانی است؛ اما می‌توان تأثیر هنر یونانی مانند ترکیب‌بندی‌ها و گچ‌بری‌ها را در آن یافت و برخی از نقاشی‌های کاخ کوه خواجه را متأثر از نفوذ و تأثیر هنر و عقاید یونانی دانست. نمونه ی دیگر این دالان در معبد خورشید در هاترا دیده می‌شود. در این محل در چهار جبهه سلا، یک دالان سرپوشیده قرار دارد. (سفر و مصطفی، ۱۳۷۶: ۳۷۹) پس از این دوره، ما شاهد پیدایش یک عنصر مهم در معماری مذهبی ایران با عنوان «دالان طواف» هستیم.

برخی محققین، برج‌های پله‌دار داخل معابد را یک عنصر بین‌النهرینی می‌دانند و معتقدند که این برج‌های پله‌دار همراه با تراس‌های مسطح، ریشه در معماری مذهبی بابل

دارد که مجدداً در اروک، نیپور و آشور بازسازی شدند. (Colledge, ibid: 10) از سوی دیگر، شیپمن در تحقیق جامعی که پیرامون تحول و توسعه ی معابد آتش انجام داده، معتقد است که سلای مربع شکل با چهار ستون داخلی و با دالان‌های پیرامونی اصل و منشأ ایرانی دارد. وی سپس به کاخ مرکزی (تالار شورا) در تخت جمشید و دروازه ی ملل اشاره می‌کند که هر یک دارای یک اتاق چهارگوش با چهار ستون می‌باشند. خود سلا را نیز معادل زندان سلیمان در پاسارگاد و کعبه ی زرتشت در نقش رجب می‌داند. از این نظر، وی معبد شوش را به عنوان یک مثال ذکر می‌کند که حتی قدمت آن به قبل از این آثار و به سده ی چهارم ق.م می‌رسد. (Schippmann, 1979: 222)

آخرین نظریه‌ای که می‌توان درباره ی سبک معماری معبد سکایی جندیال مطرح نمود، نظریه ی شافر است. وی شدیداً معتقد است که سبک معماری این معبد هیلانی (Hilani) است که منشأ آن به مصر و سوریه باز می‌گردد. در سبک هیلانی، نمای پیشین معابد دارای دو ستون است. به نظر وی به جز ستون‌های ایونیک، این معبد از نظر نقشه و ارتفاع هیچ شباهتی به معابد یونانی ندارد. (Schaefer, 1942: 61-66)

نتیجه

دره ی زیبا و سرسبز سند که ایرانیان باستان به آن هند می‌گفتند، از قرن ششم ق.م به این سو هدف تهاجم و اشغال اقوام ایرانی و یونانی قرار گرفت. در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی از هند به عنوان یکی از ساتراپی‌های آن‌ها یاد شده است. علاوه بر این، آثار نفوذ هخامنشی را می‌توان در سرنات به تماشا نشست. اسکندر مقدونی که بعد از تصرف ایران و سند نتوانست نفوذ خود را در هند استمرار بخشد، جای خود را به ماوریها داد؛ اما به زودی یونانیان باختر توانستند با تصرف مجدد سند، فرهنگ و تمدن یونانی را در این سرزمین گسترش دهند. دامنه ی نفوذ یونانی‌ها در سند بسیار عمیق بود. اینان که در پی هلنیزه کردن آسیا بودند، سیستم شهرسازی، معماری، هنر و بسیاری از اصول شهرنشینی و حکومتی از جمله نقش سکه و عناصر مذهبی خود را در این منطقه برای

مدت مدیدی به یادگار گذاشتند. نفوذ فرهنگی یونانیان باختر در قلمرو حکومتی آنان به حدی بود که هندو سکاهای هندو پارتیان (سکاهای سیستان) که جانشینان بلافصل آنان بودند، در بسیاری از تأسیسات شهری، معماری، هنر و مسائل تجاری و حکومتی از آنان تقلید کردند. در واقع سکاهای که در سده ی دوم قبل از میلاد به نواحی داخلی آسیای میانه رانده شدند، مدتی را در قلمرو یونانی‌های باختر بسر بردند و این احتمال وجود دارد که یونانیان از آنان به عنوان مزدور جنگی و غیره استفاده کرده باشند. از آن جایی که این قوم جنگجوی آریایی و کوچرو که سوارکاران قابلی بودند و در دامان سیستم حکومتی و تمدنی یونانی‌ها رشد یافتند، پس از به قدرت رسیدن از همان سیستم بهره بسیار بردند؛ اما با گذشت زمان، عناصر یونانی آرام آرام جای خود را به عناصر ایرانی داد تا این که در اواخر این دوره، هنر ایرانی به طور کامل جای آن را گرفت.

اصولاً در هنر اقوام و تمدن‌ها شاهد سه مرحله و یا دوره ی فرهنگی هستیم. دوره ی نخست زمانی است که یک حکومت نوپا تحت تأثیر سیستم پیشین کلیه ی عناصر هنری و معماری را از آنان به عاریت می‌گیرد؛ اما با گذشت زمان عناصر ملی و بومی در آن راه می‌یابند و تشکیل نوعی هنر ترکیبی می‌دهند تا اینکه در مرحله ی سوم این تمدن شکلی کاملاً ملی به خود می‌گیرد و تأثیر عناصر بیگانه در آن غیر قابل مشاهده است.

معبد سکایی تاکسیلا که به دست اقوام سکایی (هندو سکایی) در اواخر قرن اول پیش از میلاد بنیاد نهاده شد، مجدداً بر اثر زلزله‌ای که در اوایل قرن اول میلادی تخریب گردید به وسیله شاخه ی دوم سکاهای (هندو پارتی) مرمت گردید، ساختار معماری این معبد تا حدود زیادی تحت تأثیر معماری یونانی قرار دارد، اما عناصر معماری ایرانی نیز به شدت در آن قابل مشاهده است. بنابر این، بنای مذکور از نظر سبکی یک هنر ترکیبی به شمار می‌رود که در اواسط دوره حکومت سکاهای در منطقه ی سند شکل گرفته است.

سکاهای با حذف ستون در پرستایل و ایجاد دیوار به جای آن، دالان طوافدار را به وجود آوردند که خود طرحی نوین در معماری مذهبی ایرانی‌ها به شمار می‌رود. پس از

این دوره، ما شاهد پیدایش و گسترش این پدیده در معماری مذهبی ایران از کوه خواجه تا هاترا می‌باشیم.

برج پلکان‌دار داخل اویستودوموس به نوعی بیانگر نیایش اجرام سماوی خصوصاً مهر است که ریشه در باور آریایی‌های باستان دارد. شواهد تاریخی و تا حدودی آثار باستانی حکایت از احترام و ارجمندی نیایش خورشید - مهر - در نزد اقوام سکایی در دوره ی اشکانی دارد.



منابع

- ۱- برنارد، ب. پ (۱۳۷۵) **قلمرو یونان در آسیای مرکزی**، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، بخش اول از جلد دوم، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۲- بیرونی، محمد ابن احمد (بی‌تا) **التفهیم لاوائل صناعه التنجیم**، با تجدید نظر و تعلیقات و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۳- پوری، ب. ن (۱۳۷۵) **سکاه و هند و پارتی‌ها**، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، بخش اول از جلد دوم، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۴- دانی، ا. ح. و برنارد، پ (۱۳۷۵) **اسکندر و جانشینانش در آسیای مرکزی**، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، بخش اول از جلد دوم، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۵- ذکرگو، امیر حسین (۱۳۷۷) **از کورش تا آشوکا**، هنرنامه، سال اول، شماره ۱، صص ۴-۱۹
- ۶- سفر، فواد و مصطفی، محمد علی (۱۳۷۶) **هترا (حضرا)**، شهر خورشید، ترجمه نادر کریمیان دشتی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۷- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۴) **راهنمای مستند تخت جمشید**، تهران: انتشارات سفیران.
- ۸- کالج، مالکوم (۱۳۵۵) **پارتیان**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: جشن فرهنگ و هنر.
- ۹- گیمن، دوشن (۱۳۷۵) **دین ایران باستان**، رؤیا منجم، تهران: انتشارات فکر روز.
- ۱۰- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۷۸) **رصدخانه نیمروز**، تهران: انتشارات پژوهنده.
- ۱۱- معیری، هاید (۱۳۷۷) **باختر به روایت تاریخ**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲- مهرآفرین، رضا (۱۳۷۹) **سیستان در اوستا** (بخش چهارم)، فروهر، سال ۳۵، شماره ۳-۴

- ۱۳- هالاید، مادلین و گوتس، هرمان (۱۳۷۶) **هنر هند و ایران - هند و اسلامی**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی
- ۱۴- هرتسفلد، ارنست (۱۳۵۴) **تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی
- ۱۵- ----- (۱۳۸۱) **ایران در شرق باستان**، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

6- Colledge, A. R. Malcom, (1986), **The Parthian period**, LEIDEN E. J. BRILL

7- Cumming, Sir John, (2006), **Revealing India's past**, New Delhi

8- Easwaran, Eknath, (2007), **the Dhammapada**, Nilgiri Press, Canada

9- Harmatta, Janos, (1999), **History of Civilizations of Central Asia: Volume II**, First Indian Edition, Delhi

10- Hoiberg, Dale and, Ramchandani, Indu, (2000), **Students Britannica India**, volume five, printed and bound at C & C offset printing Co., ltd., Hong Kong

11- Kurt A. Behrendt, (2003), **The Buddhist architecture of Gandahara, Part 2**, volume 17, printed in the Netherlands

12- Marshall, Sir John, (1912), **Excavations at Taxila**, A. S. I. Annual Report, 1912 - 13, PP. 35 - 38

13- Marshall, John, (1951), **Taxila**, volume 2, Cambridge University press

14- Rosenmeyer, Thomas G., (1967), **The Dynastic Arts of The Kushans**, University of California Press, California

15- Schaefer, Herwin, (1942), **Two Gandharan Temples and Their Near Eastern Sources**, Journal of the American Oriental Society, vol. 62, no. 1, PP. 61 - 67

16- Sharma, Suresh Kant, (2005), **Encyclopaedia of Higher Education: vol.1, Historical survey - pre - Independence period**, A Mittal Publication, New Delhi

17- Schippmann, Klaus, (1972), **The development of the fire Temple, 5th International Congress on Iranian Art & Archaeology, Tehran**

18- Srinirasan, Doris Meth, (2007), **On the Cusp of an Era, Netherlands**

19- Tarm, W. W. (1902), **Notes on Helenism in Bactria and India, J. H. S.**

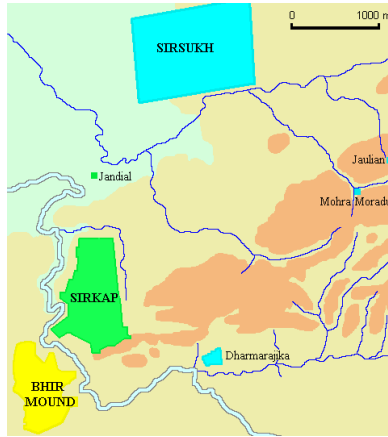
20- Tikekar, Maneesha, (2006), **Across the wagh: an Indian's Sojourn in Pakistan, published by Promilla & co.,**

PUBLISHERS, New Delhi

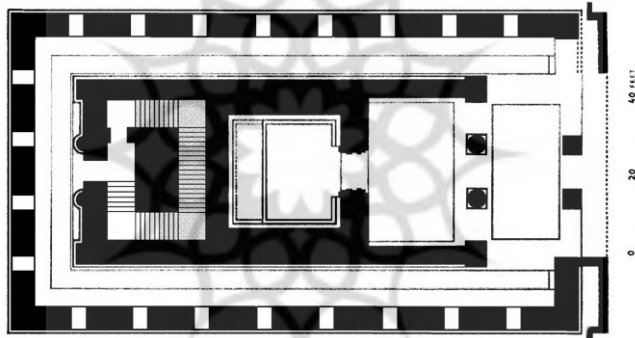
21- Upadhya, Om Datt, (1994), **The Art of Ajanta and Sopocani: A Comparative Study Mohanlal Sukhadia University, UDAIPUR Delhi**



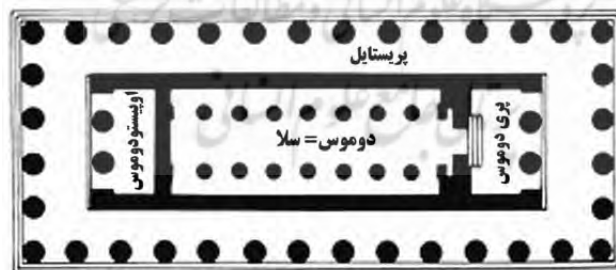
اشکال و تصاویر



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی جندیال در منطقه تاکسیلا



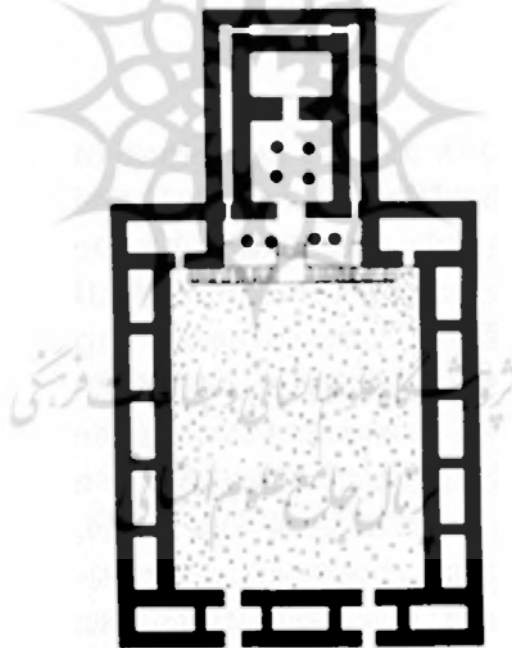
شکل ۲. پلان معبد جندیال



شکل ۳. پلان
یک معبد کلاسیک یونانی



شکل ۴. تصویری از ستونهای ایوان پیشین معبد



کوه خواجه

شکل ۵. معبد کوه خواجه در سیستان